

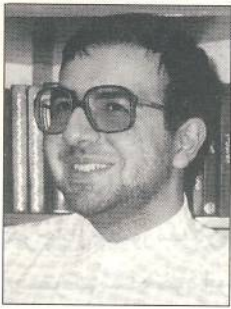


مقاله

## ربع رشیدی

# مجالس فراخ برای «کتاب ورزی»

جويا جهانبخش



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الْحَمْدُ لِلّٰهِ حَمْدَ الشّٰكِرِیْنَ وَ السَّلَامُ عَلٰی الشَّجَرَةِ النَّبَوِیَّةِ وَ الدَّوْحَةِ

الْهَاشِمِیَّةِ الْمُضِیئَةِ الْمُثْمِرَةِ بِالنَّبُوَّةِ الْمَوْنِقَةِ بِالْإِمَامَةِ

«بوته گندم روئیده بر آن بام سفال

باد آورده آن خرمن آتش زده است

که خبر می دهد از فتنه تاتار مرا!»<sup>۱</sup>

تندباد سهمگین حمله مغول که از اوایل سده هفتم هجری بر صفحات شرق اسلامی وزیدن گرفت، روند تاریخ و فرهنگ و اجتماع ما باشندگان این پهنة مجموع پریشان را یکسره دیگرگون کرد.

در آن روزهای پایانی فصل خزان سال ۶۱۶ هـ.ق/ ۱۲۱۹م. که سپاهیان چنگیزخان کنار دروازه شهر اترار جای گرفتند<sup>۲</sup>، ابرهای سیاه تیره روزی، آسمان شهرهای بزرگ و زرخیز و آباد خراسان و ورز رود<sup>۳</sup> و اندک اندک دیگر بلاد ایرانی-اسلامی را پوشاند.

مغولان هنگامی که به ایرانشهر سرازیر شدند، در برخی شهرها چند بار دست به کشتار و تاراج زدند. آواز آن مرد بخاری هنوز آویزه گوش تاریخ است که به ایجاز و اکمال در گزارش فتنه چنگیزیان در بخارا گفت: «آمدند، کندند، سوختند، کشتند، بردند و رفتند»؛ و گزارش رخداد نیشابور، آن روز که دستور مغول فاتح مبنی بر ویران ساختن شهر آن گونه که بر آن زراعت توان کرد و حتی کشتن گربه و سگ آنجا، به خونخواهی دامادش، صادر شد، و پس از کشتار، سرهای بریده مردان و زنان و کودکان نیشابوری را در مجالس جداگانه به تماشا گذاشتند. خواه سخن چنگیزخان در اینکه خود را عذابی فرودآمده از سوی خدای جهان خواند، درست باشد خواه نه، فتنه او و همگامانش چنان گرد مرگ در گستره سرزمینهای خاور جهان اسلام پراکند که برخی گمان بردند و گفتند: اگر تا روز رستاخیز زاد و ولد باشد، شمار مردمان به یک از ده آنچه پیشتر بود،

نخواهد رسید!<sup>۴</sup>

طوس، پیش از فتنه مغول، فرهنگ شهری بزرگ و آباد بود، و پس از آن، از تمامت شهر توس تنها پنجاه خانه مسکون ماند؛ دیگر از نیشابور که خالی از سکنه شد و حتی یک دیوار سالم در آن یافت نمی شد، سخن نباید گفت. پس از کشتار سال ۶۱۷ هـ.ق. تنها شانزده نفر در شهر مهم و پرجمعیتی چون هرات زنده مانده بودند. بر بنیاد گزارشهای تاریخی در تصرف نیشابور، یک میلیون و هفتصد و چهل و هفت هزار مرد قتل عام شدند. به نقل ابن اثیر در تسخیر مرو، هفتصد هزار تن کشته شدند ولی جوینی، به جای این رقم، از یک میلیون و سیصد هزار تن یاد کرده است. گفته اند در یک تسخیر هرات، یک میلیون و ششصد هزار تن قتل عام شدند و حمدالله مستوفی، شمار کشتگان بغداد را در فتح هلاکو، هشتصد هزار تن می داند.<sup>۵</sup>

در این میان، در خور توجه است که بسیاری از گزارشهای مربوط به فجایع مغول را تاریخگزاران در بارهای مغولی ایران گزارش کرده اند، کسانی که سلطان مغول را دعا می کردند و سایه اش را بر سر مسلمین مستدام می خواستند، و از این رو، لااقل انگیزه زیادی برای بدنام کردن و لجن آلود کردن سیمای نیاکان مخدوم نداشتند! باری، حمله و تعدی و تاراج، غایت ورود ایشان به ایرانشهر نبود. چه هولاکو، نوه چنگیز، در سرزمین ما حکومتی تشکیل داد<sup>۶</sup> که سالها در تقدیر حیات و معیشت تاریخی ما مؤثر و کارساز گردید: حکومت ایلخانان.

روزگار بالنسبه دراز حکومت ایلخانان، بستر دگرگونیهای سیاسی و فرهنگی و اجتماعی فراوانی در جهان اسلام بود. خصایص قوم حاکم، شکل تازه سامان فرهنگی-اجتماعی مغلوبان محکوم، تحوّل در ساختار مدنی، میراث فکری و رفتاری ویژه ای که از سده های پیش به باشندگان این عصر رسیده بود، فروپاشی خلافت

عباسی به دست هلاکو، و عوامل بسیار دیگر در پیدایی این دگرگونیها و شرایط تازه نقش داشتند.

خداوندگاران تاریخنامه‌ها، از مردی ایرانی و اهل ورز رود، به نام محمود یلواج یاد کرده‌اند که در زمرهٔ رایزان دستگاه چنگیز بود.<sup>۷</sup> هر چه از حضور مغولان در ایرانشهر و بویژه برپایی دستگاه ایلخانان بیشتر گذشت، نفوذ ایرانیان و ایرانی تباران - و به عبارت دیگر مسلمانان - در میان ایشان افزون گردید؛ تا آنجا که در اواخر سدهٔ هشتم ایلخانان دیگر در میان جامعهٔ ایرانی هضم شدند، و آن قوم حاکم غالب که در آغاز سدهٔ هفتم صدای گامهای تیز و بی‌درنگ اسپانشان از دور دست به گوش دستگاه سیاسی خوارزمشاهیان رسید و پس از مدتی کارنامهٔ خلافت عباسیان را هم در نور دید،<sup>۸</sup> به دشواری از دیگران تمیز داده می‌شدند.

شاید شاخص‌ترین ایرانی مسلمان راه یافته به دستگاه مغول، خواجه نصیرالدین طوسی - قدس الله روحه - باشد. این متکلم و حکیم بلند پایه و ریاضیدان و اخترشناس یگانه، نزد هلاکو مقامی شامخ داشت و در گشایش بغداد نیز همراه هلاکو بود.<sup>۹</sup> یواها و گزافه‌هایی هم که بیشتر بر ساختهٔ معاندان می‌نماید، دربارهٔ پُرس‌مان گشایش بغداد و فروپاشی خلافت و نقش خواجه در آن طرح شده که به هیچ روی این ریخته‌های مطرح گردیده با شخصیت تابناکی که از خواجه به روایت آثارش و مردانی چون علامهٔ حلّی

می‌شناسیم و بدان قطع و یقین داریم، در نمی‌سازد.

خواجه با بهره‌وری از نفوذ در دستگاه و شخص هلاکو، کوشید آن اندازه که می‌تواند مرده ریگ علمی و فرهنگی مسلمانان را پاس بدارد و در روزگاری که مدارس ویران گردیدند و کتابخانه‌ها پراکنده شدند و مدرّسان بزرگ از دم تیغ گذشتند و طالبان علوم اگر جان به در می‌بردند، به نکبت و فلاکت دچار بودند، سعی کرد عالمان و دانش‌پژوهان و کتابها و نگارشهای علمی بجا مانده را حمایت کند و «حشاشه» بازمانده در پیکر تمدن اسلامی را از گزند مغولان وحشی سار حفظ نماید.

اگر داستان فتوای ابن طاووس دربارهٔ حاکم کافر عادل<sup>۱۰</sup>، صحیح باشد و به ظاهر آن حکم توان کرد، می‌توان این داستان را

گواه و نمونه‌ای از هوشیاری و زمان‌آگاهی عالمانی دانست که با دریافتی روشن از مقتضیات عصر به مرزبانی باور و فرهنگ در اقلیم قبله پرداختند.

مسلماناناهمدلیهایی که از پیش در میان عالمان فرقه‌ها و اصحاب این و آن بود و - همین‌ها از زمینه‌سازان فروپاشی نظامهای سیاسی اسلامی در برابر مغولان بشمارست و سایه‌هایی از حقیقت این ناهمدلیها در داستانهای بر ساخته و کودک مزاجانهٔ بعدی مشاهده می‌شود<sup>۱۱</sup> - در این دوره هم بکلی مرتفع نشده بود و «خواجه نصیر»ها از پشتیبانی و همکاری همه جانبهٔ سرجنابان مسلمانان برخوردار نبودند.

خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی، پس از خواجه نصیرالدین

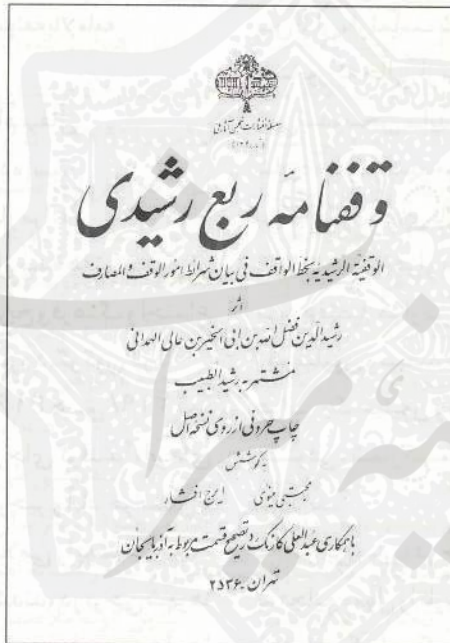
طوسی، از شاخص‌ترین ایرانیان مسلمان مؤثر در حکومت ایلخانان بود و - به زعم حقیر - خادمان ستودنی دانش و فرهنگ ایرانی.

دربارهٔ رشیدالدین که سالها وزارت غازان و اولجایتو و ابوسعید ایلخانی را بر عهده داشت<sup>۱۲</sup>، «قُلْتُ» و «إِنْ قُلْتُ»ها از قدیم وجود داشته است. از جمله متهم بوده به اسلام‌ریایی، چرا که پیشتر یهودی بوده و گویا این دستاویز خوبی برای نیرنگ بازیهای رقیبان غرضمند وی محسوب می‌شده است. این نسبت را به مردی دادند که در آثارش از اسلام دفاع می‌کند و از «لاف» و «جهل» یهود سخن می‌گوید.<sup>۱۳</sup>

اتهام دیگر رشیدالدین «انتحال» است که توسط بعضی انتحال‌پژوهان معاصر هم یاد شده<sup>۱۴</sup>، و این اتهام نیز مخدوش و مردود به نظر می‌رسد.<sup>۱۵</sup>

فرجام دردناک خواجه رشید هم قتل او و پسر شانزده ساله‌اش ابراهیم، به تهمت مسموم ساختن سلطان پیشین، اولجایتو بود<sup>۱۶</sup>، از زمرهٔ تلاشهای بسیاری بشمارست که خصمانش در خوار کردن وی به کار بستند.

رشیدالدین فضل‌الله در السنهٔ فارسی و عربی و ترکی و مغولی و عبری وارد بود و در تاریخ ملل و جغرافیا و مسالک و ممالک و طب و فلاحت و علوم دینی یدی طولی داشت؛ با دانشمندان چینی و تبتی و اویغوری و فرنگی و یهود و عرب مرتبط بود و از ایشان آگاهیهای



وسیع و جامعی کسب نمود<sup>۱۷</sup> و نشانه‌های این همه را در نگار شهای پر شمار و سودمندش می‌توان جست.

از اقدامات خواجه رشید، ایجاد ابنیه خیریه در تبریز و دیگر بلاد بوده، از جمله بیت الادویه و دار الشفاء همدان و بیمارستان دروازه سلم شیراز و خانقاه شهاب الدین عمر سهروردی در بغداد و خانقاه همدان و مدرسه ارزنجان، مدرسه خانقاه سلطانیه و خانقاه غازی بغداد و دار المسافرین و دار الحدیث و بیمارستان بصره و دار السیاده غازی سیواس و دار المرءاء سلطانیه و دو مدرسه شبانکاره و آتش خانه همدان و مدرسه هرات و خانقاه آردویل، و از همه مهمتر مجموعه بلند آوازه «ربع رشیدی».\*

رشید الدین، به قول حمدالله مستوفی «شهرچه» ای در شمال شرقی تبریز بر ویلیان کوه داخل باروی غازی که اکنون کوه سرخاب گویند، ساخت و این شهرچه نام وی «ربع رشیدی» نامیده شد.<sup>۱۹</sup> خواجه رشید الدین فضل الله، به گواهی وصیتش به صدر الدین محمد ترکه، ثروتی بیکران داشت؛<sup>۲۰</sup> و بخشی از این ثروت را در بنا و آباد کردن «ربع» به کار برد.

در ربع رشیدی، ۲۴ کاروانسرا و ۱۵۰۰ دکان و سی هزار خانه با حمامها و بساتین و طواحین و کارخانه‌های شعربافی و کاغذ سازی و رنگریزخانه و دار الضرب ساخته شد. در دارالقرآن ۲۰۰ حافظ مستمر یمند بودند، و در کوچه علمای ربع، چهارصدتن از عالمان و فقیهان و محدثان با ادارات و جامعه سالیانه و بهای صابون و حلوا سکونت داشتند و هزار شاگرد باشنده محلّت طلبه از ایشان درس می‌آموختند و شش هزار طالب علم دیگر در تبریز سکنی داده شده بودند که به نحوی با نظام درسی ربع مرتبط بود. پنجاه طبیب حاذق از هند و چین و شام در دار الشفای آن بودند و هر یک ده آموزنده طب می‌پروردند. کحّالان و جراحان، هر یک پنج تن را در صنعت خویش پرورش می‌دادند و در حصّه‌ای از ربع می‌زیستند که به تعبیر امروزی چونان «دانشکده پزشکی» بشمار می‌رفت. دو بیت الکتب شاخص در ربع بوده که بتفصیل از آن دو سخن خواهیم راند. در ربع رشیدی خانقاه رشیدیّه هم کائن بود و همچنین مسجد جامع بزرگی داشت که در آن مجالس وعظ و تبلیغ برگزار می‌گردیده است.<sup>۲۱</sup>

اشاره کردیم که کوچه سکونت چهارصد عالم و فقیه و محدث را «کوچه علماء» و محلّت هزار طالب علم را «محلّه طلبه» می‌گفته‌اند و می‌افزاییم: سکونتجای ارباب کحّالی و جراحی و مجبری، «کوچه معالجان» نام داشت.<sup>۲۲</sup> می‌بینیم که اساساً برپاساختن این «شهرچه» یا «ربع» با چه نگرش و برنامه‌ریزی ویژه‌ای همراه بوده، شهرچه‌ای که جمعیتش را حدود یکصد هزار نفر برآورد کرده‌اند.<sup>۲۳</sup>

اوحدی، سرایشگر صوفی مشرب سده هشتم، که از ستایشگران سلطان ابوسعید و وزیر وی، خواجه غیاث الدین محمد فرزند خواجه رشید الدین فضل الله است، در وصف ربع رشیدی اشعاری سروده که این ابیات از آنهاست:

ای همایون بنای فرخنده  
که شد از رونقت طرب زنده  
طاق کسری ز دفترت کسری است  
هشت جنت ز گلشت قصری است  
خاکت از مشک و سنگت از مرمر  
بادت از خلد و آبت از کوثر  
کاشی آجرت به هر خرده  
مال قارون به دم فرو برده  
در صفت مسجد جامع رشیدی گفته:

ای گرامی بهشت مسجد نام  
خلد خاصی ز روح و جنت عام  
شاه دیوارت ای عمارت خیر  
بن و بیخ کنشت کنده و دیر  
از ستونهای بیستون سنگی  
وز طبقه‌های آسمان رنگی  
کرده هر شب ز گنبد نیلی  
در هوای تو مانده قندیلی  
ز اوج مقصوره تو پیش ملک  
اعتراف قصور کرده فلک  
در صفت مدرسه و خانقاه ربع رشیدی گفته:

ای در علم و خانه دستور  
چشم بد باد ز آستان تو دور  
شد سعادت طلایه بر تبریز  
تا فکندی تو سایه بر تبریز  
از پی ضبط سفره و خوانت  
تا مهیا شود سبک نانت  
آسمان گشت کوکبی انبوه  
آسیابان بر آب بیلانکوه  
مال تبریز خرج خوان تو نیست

مال سرخاب را توان تو نیست<sup>۲۴</sup>  
خواجه رشید که به قول عبدی بیک نویدی شیرازی «به احسان دلی رغبت انگیز داشت»<sup>۲۵</sup> - چنان که پیش ازین نیز اشارت رفت - توجه بسیاری مبذول عالم پروری و رسیدگی به عالمان می‌نمود.

وی، هر جا، در هر گوشه و هر روستای دور افتاده‌ای، مردانی از اهل علم را سراغ می‌کرد یا مستقیم یا از طریق دستور دادن به فرزندان خود که حکمران ناحیه‌ای بودند یا حکمرانان دیگر، موجبات آسایش خاطر آنان را فراهم می‌آورد. نامه نوزدهم مجموعه مکاتبات رشیدی، مکتوبی است که به فرزند خود امیرعلی، حاکم بغداد، نوشته و در آن از پنجاه و یک تن از فضلاء بغداد به نام و نشان یاد کرده و فرموده که به هر یک از آنان از یک تا دو هزار دینار زر، یک پوستین سمور یا سنجاب و یک مرکوب با زین بدهد. در پایان نامه آمده است: بر این جمله برو... و چون این ضعیف که خادم علمای زمان و چاکر افاضل دوران است مراجعت کند... موجب سالیانه علما و قضات و سادات و وظایف مشایخ و محدثان... و حکما و اطبا و شعرا و ارباب قلم ممالک ایران... بر قاعده قدیم داده شود و نوعی کند که ایشان از سر رفاه به افاده و استفاده مشغول گردند و ما را به دعای خیر یاد کنند.<sup>۲۶</sup>

از جمله این افراد مورد انعام قرار گرفته خواهی، کسانی اند چون: قطب الدین مسعود شیرازی، قاضی ناصر الدین بیضاوی، صدر الدین محمد ترکه، محمد صاعد اصفهانی، صدر جهان بخارائی، عضدالدین ایچی، برهان الدین عبری، عمادالدین برادر عضد الدین، عبدالرزاق کاشی، اصیل الدین پسر خواجه نصیر الدین طوسی، جمال الدین مطهر حلی، همام الدین تبریزی، قطب الدین رازی، بدرالدین اربلی، سیف الدین مصری، شمس الدین هندی، رکن الدین موصلی، زکریا مولتانی.<sup>۲۷</sup>

خواجه فی المثل هنگامی که صدر الدین محمد ترکه کتابی نوشت و به وی پیشکش کرد، هدایایی از جمله هزار دینار زر، پنجاه قطعه اقمشه اسکندرانی و پنج پارچه جامه دوخته از پیراهن و دستار و پوستین و میان بند و نیز اسب و استر برای صدر الدین فرستاد.<sup>۲۸</sup> بر توضیحات رشیدی - که مجموعی است از آثار رشید الدین فضل الله - یکصد و دو تن از دانشمندان زمان، از هر شهر و نژاد که بودند، تقریظها و ستایشها نوشته‌اند که خوشبختانه همه بجا مانده؛ همه نمونه انشای عربی فصیح و اکثر در بردارنده اشعار تازی و فارسی و حتی لری.<sup>۲۹</sup>

سیاهه نامهای صاحبان «آفرین نامه» ۳۰ها این است: ۱. قطب الدین شیرازی ۲. شمس الدین عبیدی ۳. نجم الدین محمد فقاعی ۴. شرف الدین ابو عبدالله ابن الفقاعی ۵. نصیرالدین ابوالفضائل محمد بن ابی الفضائل عبدالحمید تبریزی ۶. عدة الدین محمد بن عبدالله بن عتیق تبریزی ۷. نظام الدین یحیی بن عبدالرحمن بن عمر بن علی طیاری ۸. نورالدین عبدالرحمن بن عمر بن علی

طیاری ۹. فخرالدین جندرانی - با اجازه روایت کتب حدیث و سند خرقه پوشی ۱۰. رکن الدین مطرزی، قاضی شبانکاره ۱۱. همام الدین تبریزی ۱۲. تاج الدین محمد اخلاطی ۱۳. شمس الدین محمود بن ابی القاسم بن احمد اصفهانی ۱۴. عمادالدین نحوی تبریزی ۱۵. صدر الدین، قاضی تبریز ۱۶. ناصر الدین واعظ محمد بن ابی سعید بن مسعود ناصر حسامی سمرقندی ۱۷. مجدالدین اسمعیل بن یحیی بن اسمعیل، قاضی قضات شیراز ۱۸. برهان الدین، قاضی قضات ۱۹. خواجه اصیل الدین طوسی ۲۰. نظام الدین عبدالملک بن احمد بن محمد، قاضی قضات ۲۱. قدوة الائمه و العلماء شمس الدین همدانی ۲۲. ملک القضاة و الحکام، شمس الدین حسن بن محیی الدین حسن بن ابی الفضائل، قاضی تبریز ۲۳. ناصر الشریعة مفتی الممالک افضل ایران، نظام الدین بن رئیس یزدی ۲۴. زین الدین محمد بن محمد کیشی قرشی ۲۵. ضیاء الدین عبدالعزیز بن عبدالعزیز الجلیلی، قاضی تبریز ۲۶. جلال الدین فضل الله بن عمر بن محمد ماکی ۲۷. عماد الدین عبیدی ۲۸. نصیرالدین عبیدی ۲۹. فلک الدین عبدالله بن علی بن محمد تبریزی ۳۰. عضدالدین عبدالرحمن بن احمد مطرزی ۳۱. سیف المناظرین، شهاب الدین فضل الله ۳۲. کمال الدین عرب حسن بن داود بن حسن حصفکی کمال عرب ۳۳. سیف الدین نبیره صدر جهان بخاری ۳۴. برهان الدین نبیره صدر جهان بخاری ۳۵. قاضی السوق الاعظم، زرین الدین محمد بن حسین بن عبدالکریم سمنانی ۳۶. نورالدین حمزه بن رسول رومی، نایب قاضی الحضرة ۳۷. نقیب نظام الدین محمد بن سید مهدی بن المرتضی الحسنی ۳۸. فخر الدین جاربرتی (جاربردی) ۳۹. شرف الدین اسحق بن محمود بن محمد بن عبد المنعم یمانی قمی ۴۰. سید نقیب محتسب الممالک لطیف الدین ۴۱. فخر الدین سروی ۴۲. جلال الدین عبدالمجید بسطامی ۴۳. شرف الدین دامغانی محمد بن ابراهیم بن ابی اسحق ۴۴. تاج الدین ابراهیم بن حسین رویانی ۴۵. فخرالدین لر ۴۶. امین الدین ابی القاسم چاچی ۴۷. قاضی قضات قاضی تبریز ۴۸. قاضی تبریز تاج الدین عبدالله بن عمر ورزقینی ۴۹. جلال الدین عتیقی ۵۰. نصر بن ابی الفرج روداوری (روداوردی) ۵۱. شرف الدین عبدالله بن محمد بن عبدالله کرجی قزوینی ۵۲. رکن الدین خواجه علی دارالحدیثی ۵۳. صدر الدین دارالحدیثی ۵۴. برهان الدین عبدالله عبری ۵۵. تاج الدین علی بن یونس (زماری) ۵۶. جمال الدین کاشغری صاعد بن محمد بن مصدق کستانی ۵۷. کمال الدین حسن بن محمد بن حسن فارسی ۵۸. نجم الدین علی بن محمد حافظ دامغانی ۵۹.

کمال الدین احمد بن بدیع ابی بکر بن عبدالغفار بن ابی بکر بن البکر کمال زنجانی ۶۰. شرف الدین زاهد بسطامی ۶۱. شرف الدین محمد بن عبدالله هاشمی قزوینی ۶۲. شمس الدین قاضی ری محمد بن محمد بن ابی بکر استرابادی رازی درری ۶۳. ناصر الاسلام ابوالقاسم احمد بن صاعد رویانی، قاضی آمل ۶۴. فخرالدین حیدر بن محمد جلالی اصفهانی ۶۵. شرف الدین خوارزمشاه بن رحمتشاه بن حمزه وراوجی ۶۶. قاضی شیراز مجدالدین ۳۱ اسمعیل بن یحیی بن اسمعیل ۶۷. محمد بن محمد بن اسمعیل بن صاعد قاضی اصفهان ۶۸. ملک النقباء عضدالدین محمد بن ابی یعلی بن مجتبی حسینی قاضی یزد ۶۹. نظام الدین سید تقی شاه حسینی ابرقوهی ۷۰. فخرالدین عبدالجلیل بن محمد بن عبدالباقی بن احمد بن ظفر بن ابی العباس بن احمد بن ثابت، محتسب یزد ۷۱. رشیدالدین محمد بن یحیی بن محمد بکری صدیقی دماوندی، قاضی دماوند ۷۲. تاج الدین علی بن محمود بن محمد خراسانی یازری ۷۳. بدرالدین تستری ۷۴. ابوالعز احمد بن محمود بن محمد دینوری ۷۵. ظهیر الدین علی بن امیر علی عسکری ۷۶. نظام الدین طوسی ۷۷. کریم الدین سروی ۷۸. شمس الدین محمد مستخرج ۷۹. صلاح الدین موسی بن یوسف بن علی مقتدی آذربایجان ۸۰. قاضی ساوه، عمادالدین احمد بن ابی جعفر ساوی ۸۱. عزالدین امیر قاسم بن علی بن احمد بن علی ۸۲. ابوالمظفر احمد بن محمد بن احمد ماکی قزوینی ۸۳. ظهیر الدین عبدالمجید بن محمد بن عبدالله ماکی قزوینی ۸۴. (محل این نام در دستنوشتهها سفیدست) ۸۵. یحیی الدین عبدالعزيز محمد بن محمود کرمانی ۸۶. تاج الدین قاضی تبریز، ابو محمد عبدالله بن عمر بن احمد ورزقینی ۸۷. ناصرالدین محمد بن ابی سعد بن مسعود واعظ سمرقندی ۸۸. برهان الدین محمد بن منصور سمرقندی، نایب قاضی شیرازی ۸۹. شمس الدین محمد بن محمود استرآبادی، قاضی ری، ۹۰. شرف الدین دامغانی ۹۱. شرف الدین ابوالخیر علی بن محمد زاهدی بسطامی ۹۲. شمس الدین محمد بن محمد بن محمد بن ابی عبدالله نظام حسینی قاضی یزدی ۹۳. برهان الدین حرث بن صدر جهان برهانی عمری بخاری ۹۴. کریم الدین محمد بن محمد بن محمد مفسر قزوینی ۹۵. شرف الدین محمد بن یحیی بن محمد دماوندی، قاضی دماوند ۹۶. شهاب الدین عباس بن ابراهیم بن علی زرداوی توران پستی ۹۷. محمد بن محمد بن ماکی قزوینی، قاضی همدان ۹۸. ضیاء الدین عبدالعزيز بن عمر بن عبدالعزیز، قاضی تبریز ۹۹. نصیرالدین ابوالفضائل بن محمد بن ابی الفضائل، قاضی یزد ۱۰۰.

قاضی نظام الدین عبدالملک بن محمد ۱۰۱. نورالدین عبدالرحمن بن عمر طیار ۱۰۲. مجدالدین تورانپشتی ۳۳. این سیاهه را یاد کردیم تا فرا نمایم رشیدالدین وزیر با چه گروه پرشماری از بزرگان و دانشوران و خداوندگاران پایگاهان فرهنگی در پیوند بوده و دو سوی این ارتباط، یکدیگر را چگونه می دیده اند. برین می افزاییم محوریت علم پروری و عالم دوستی در کارهای رشیدالدین در سامان دهی «ربع»، بروزی از همین روحیه و منش و کنشی است که بر زندگانی او حاکم بوده.

بر بنیاد گزارشهای تاریخی، بزرگان زمان را به ربع رشیدی آمد و شد بوده است - چنان که «صفوة الصفا»ی ابن بزّار از حضور شیخ صفی الدین اردبیلی در خانقاه ربع یاد می کند و از آن حکایت نقل می نماید.<sup>۳۴</sup> خواجه برای تأمین هزینه های سنگین این فرهنگ شهر علمی و دانشگاهی یعنی: ربع رشیدی - حاصل برخی از املاک خود را وقف نموده. از آن جمله حاصل ولایت بوانات و هرات و مرو است و سر جهان که ۲۰۰ فدان زمین بوده، قسمتی وقف ربع رشیدی بوده و نیز مقرر کرده بود که از حاصل تاکستانها و باغات میوه خود که در ولایات بوده و از شمار بیرون، هر سال ۷۴۸ هزار من نان و ۳۲۰ هزار من گوشت به ارباب استحقاق و وظایف بدهند و شرطها کرده که در دارالشفاء و دارالقرآن و دارالحدیث و دارالضیافه و جز آن از بقاع خیر - من جمله ربع رشیدی - چه کنند. همچنین روغن و پشم و کشک حدود ۲۵۰ هزار گوسپند و نتاج آنها را وقف ربع کرده بود که سال به سال صرف خیرات و مبرات کنند و بیست هزار مرغ سپرده به دست دهقانان و رعایای قراء تبریز و سلطانیه و همدان، وقف دارالشفای ربع رشیدی و دارالمرضاء سلطانیه و بیت الادویه همدان نموده که صرف بیماران کنند. هزار رأس گاو نر و هزار دراز گوش بر حمل میوه جات و زباله و سنگ ربع رشیدی وقف کرده بود و به دست مزارعان قرای مهرانه رود و باغبانان فتح آباد و رشید آباد سپرده.<sup>۳۵</sup>

افسوس که ربع رشیدی، پس از کشته شدن خواجه رشید الدین در جمادی الاولی ی ۷۱۸ ه.ق، با مبانی علمی و خیریه آن به تاراج رفت و به قول حافظ ابرو «چون خواجه رشید کشته شد، قوم و خلق او را مجموع غارت کردند و در تبریز ربع رشیدی تمام به غارت بردند. بعد از آن اسباب و املاک او را با دیوان گرفتند و وقفهایی که کرده بود باز بستند». گفته اند پسر خواجه، غیاث الدین محمد، که او نیز به وزارت و همچنین فرجامی چون پدر رسید، به نگاهداری و افزایش آبادانی ربع اهتمام داشته و به قول حمدالله مستوفی در نزهة القلوب، «بر آن عمارت بسیار افزوده» است. لیک در سال ۷۳۶

ه.ق. که غیاث الدین محمد وزیر، بعد شکست اریه گاؤن، کشته شد، زیادت از هزارخانه که اقربا و اتباع وزیر را در تبریز بود، غارت کردند و از ربع رشیدی و خانه‌های وزیران «مرصعات و نقود و اقمشه و امتعه و کتب نفیسه»ی بسیار بیرون آوردند. شاردن که در حدود سال ۱۰۸۴ ه.ق. در تبریز بوده می‌گوید: «در بیرون شهر تبریز در سمت شرق آثار قلعه پدیدار است که الحال ویران است. این قلعه موسوم به رشیدیّه است.» اگر چه ملک اشرف بن تمرتاش بن چوپان، در حدود سال ۷۵۲ ه.ق. و میرولی (کشته به سال ۷۸۸ ه.ق.) و جز او، و بعدها شاه عباس صفوی، هر یک به نوعی آهنگ آبادان‌سازی مجدد ربع را تا حدودی داشتند و اقداماتی هم کردند، دیگر هیچ‌گاه آن رونق باز نیامد و ربع از میان رفت.<sup>۳۶</sup> چه جای

شگفتی، در جایی که میران شاه بن تیمور، جسد خواجه رشیدالدین فضل‌الله را از گور بیرون آورد و دستور داد استخوان خواجه را در گورستان جهودان دفن کنند. بظاهر این حکم باید میان سال ۷۹۸ و ۸۰۲ ه.ق. نافذ شده باشد.<sup>۳۷</sup>

امروز آگاهی‌هایی که درباره ربع رشیدی و زندگانی وزیر و طبیب دانشمند و دانش‌پرور همدانی فرا دست می‌آید، «ما را قرین حیرت و افسوس می‌سازد از آن که این همه نفائس و یادگارهای علمی و ادبی و هنری که در آن ناحیه فراهم آمده بود، به مجرد سوءظنی، چنان به یغما رفت که نشانی از آن باز نماند»<sup>۳۸</sup>. و اینکه «خواجه رشید را کشتند و اکنون سالها بلکه قرن‌هاست که جای امثال او در ایران خالی است»<sup>۳۹</sup>. کتابخانه، بخشی است از ربع رشیدی که از دیرباز توجه اهل علم و شیفتگان کتاب را به خود

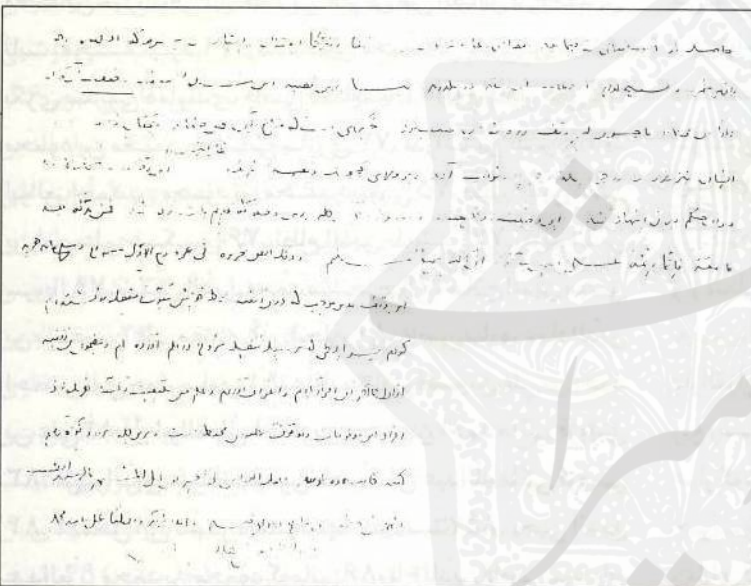
جلب کرده؛ چه خود خواجه رشیدالدین فضل‌الله، چه عالمان پسینی اش، چه ما که امروز با شیفتگی و شگفتی کارنامه نیاکان فرهیخته خویش را و می‌رسیم، همه به کتابها و کتاب آفرینیهای صورت گرفته در ربع، عنایت ویژه داشته‌اند و داریم.

رشیدالدین فضل‌الله همدانی، خود از اثر آفرینان صاحب‌نام و پدیدآورندگان بزرگ میراث مکتوب اسلامی (تازی و پارسی) است. تنها جامع التواریخ وی که در آن برای نخست بار بتفصیل از سرزمین‌هایی مانند چین و قاره اروپا تا جزیره ایسلند گفتگو شده<sup>۴۰</sup>، بسنده است تا جایگاهی ممتاز و رفیع در میان تاریخنگاران اسلامی از آن وی سازد. نظام الدین تقی شاه قاسم بن علی احمد بن علی حسینی درباره این کتاب می‌گوید:

«و منها تواریخ اهالی ربع المسکون لاسیما تاریخ المغول الذی کان اخفی من عنقاء مغرب و استر من خیال عین بعوضه فی ذهن جنبد، فواضح به قبائلهم و شعبهم لولاه لکان بطن ذکرهم و نسبهم له لفظ یرد العود فییه»

له ذهن یمر علی الخفایا»<sup>۴۱</sup>  
گفته‌اند که این وزیر دانا به زبانهای فارسی و تازی و ترکی و مغولی، «جمیع اوقاتی را که از مشاغل دیوانی فراغت می‌یافت به مطالعه یا کتابت می‌گذرانید»<sup>۴۲</sup>.

خواجه خود مرد اندیشه و خداوندگار رای و رای ورزی بود و برین بنیاد، طرحی جامع برای نگهداری کتاب و کتابخوانی و کتاب آفرینی در ربع پیش‌بینی کرد و به اجرا درآورد.



نمونه‌ای از خط خواجه رشیدالدین فضل‌الله

مهمتر از هر چیز، کتابخانه‌ای در ربع وضع کرد که به قول آقای محمد مهدی بروشکی - که رساله‌ای در «بررسی روش اداری و آموزشی ربع رشیدی» ساخته‌اند - این کتابخانه «ارزشمندترین تأسیسات ربع رشیدی»<sup>۴۳</sup> بود.

محل احداث این کتابخانه در دو طرف گنبد بزرگی بود که بر روی آرامگاه خویش بنا کرده بود و نیز اطاق کار مخصوص متولی، که در حقیقت مدیر عامل یا صاحب منصب ریاست عالیه ربع رشیدی را داشت، در مجاورت کتابخانه و گنبد بوده است.<sup>۴۴</sup>

کتابخانه ربع شامل دو قسمت بوده: یکی در سمت راست گنبد، و دیگری در سمت چپ آن. به علاوه، محلی در زیر گنبد جهت نگهداری صدها جلد قرآن خوش خط نفیس، تعیین شده بود و

تصمیم چنان بوده که کتب منقول و همچنین آثار خود رشیدالدین - که در وقفنامه ربع رشیدی «مصنفات خاصه» خوانده شده اند - در کتابخانه دست راست باشند و کتب معقول در کتابخانه دست چپ.<sup>۴۵</sup>

رشیدالدین خود از چند و چون همه کتابهای موجود آگاه بود و مقرر داشت که فهرست دقیق کتب که به دستور وی ترتیب داده شده بود، همواره نزد متولی، محفوظ و مضبوط باشد. جهت هر بخش کتابخانه، یک نفر خازن (کتابدار) - که کلید کتابخانه هم نزد او بوده - و یک نفر مناول (متخصص علم کتابداری) تعیین کرده بود و اینان می باید شرایط اخلاقی و اعتقادی و علمی ویژه ای می داشتند؛ یعنی عاقل و کافی و متورع و حتماً نویسنده و اهل علم و کتابشناس باشند.<sup>۴۶</sup>

اهمیت عنایت رشیدالدین به لزوم احراز این شرایط، آنجا هویدا می شود که تأثیر شرطی چون نویسندگی و کتابشناسی در این کار گزار کتابخانه را در رفتارش با مراجعان و توان راهنمایی ایشان و مانند آن بررسی می؛ و ببینیم چنین شرایط ممتازی که رشیدالدین جزو آیین اداره کتابخانه قرار داده بود، هر گاه بر حسب اتفاق، در بنگاههای فرهنگی جهان پدید آمده اند، چه زایشهای فرهنگی و علمی به هم رسیده.

همواره بر فهرست کتابهای کتابخانه می افزودند و متولی و ناظر و مشرف آن را امضا و مهر می نمودند؛ و در هر بخش کتابخانه، فهرست کتابهای آن نگهداری و در اختیار مراجعان قرار داده می شد.<sup>۴۷</sup>

شیوه استفاده از کتابخانه به شیوه های امروزی نمی مانست. دانشجویان و مدرسان هر کتابی را که می خواسته اند، می توانستند بگیرند و آن را یا در قرائتخانه آنجا یا بیرون از کتابخانه مطالعه کنند؛ ولی بیرون بردن کتاب از ربع، بی گروگان، ممنوع بوده است. اگر افراد خارج از ربع می خواستند از کتاب استفاده کنند، ودیعه ای برابر قیمت کتاب، و اگر از شهر تبریز خارج می شد، چند برابر آن از آنها دریافت می شد. اگر مورد اعتماد متولی بودند و وی ایشان را رسماً به کتابخانه معرفی می کرد، می توانستند بدون ودیعه سپاری، کتابها را خارج کنند.<sup>۴۸</sup>

اوصافی که از توانگری و مایه وری کتابخانه ربع به جا مانده، هوش از سر شنونده فرهنگ دوست و کتابجوی می رباید.

خواجه خود در مکتوبی از هزار قرآن که وقف کتابخانه ربع رشیدی نموده بوده، یاد کرده؛ قرآنی که اغلب مذهب و به خط خطاطان نامور بوده اند. به گزارش او ۴۰۰ عدد از این مصاحف به

خط زر کتابت شده بوده اند. از دیگر مصاحف، دو مصحف به خط ابن مقله، ده، به خط یاقوت، و بیست، به خط احمد سهروردی بوده است. بیست مصحف دیگر را به خطوط «اکابر» یاد کرده و پانصد و چهل هشت باقیمانده را به خطوط «روشن خوب».<sup>۴۹</sup>

وی در همان مکتوب از «شصت هزار مجلد کتاب در انواع علوم و تواریخ و اشعار و حکایات و امثال و غیره که از ممالک ایران و توران و مصر و مغرب و روم و صین و هند جمع کرده» و «همه را وقف گردانیده... بر ربع رشیدی» سخن گفته است.<sup>۵۰</sup>

این وزیر بدیعه جو - که خود بهترین شرح را از آیین بودایی در طول تاریخ تفکر اسلامی داده است و بعد از بیرونی باید او را مهمترین محقق اسلامی خارج از هند در معارف و ادیان هندی دانست، و همچنین شرح او را از معارف چینی در نوع خود در متون اسلامی بی نظیر شمرده<sup>۵۱</sup>، حتی کتابهایی به زبان چینی و زبانهای باختری (رومی) در کتابخانه ربع گردآورده، و جدا از خریداری و نسخه برداری، راه دیگری برای هر چه توانگر ساختن این بیت الکتب اندیشیده بود که همانا تشویق و تحریض دانشمندان و ترتیب مسابقه کتاب نویسی در رشته های گوناگون علمی باشد تا عالمان و خامه وران آثار خود را بدین پایگاه دانش روانه سازند.<sup>۵۲</sup>

یکی از محققان در مقاله ای که سالها پیش درباره «خواجه رشید و نامه هایش» نوشته، وقتی از شصت هزار مجلد مهیا کرده خواجه رشید برای کتابخانه ربع سخن گفته است، چنین کلام را پی گرفته: «برای آنکه اهمیت این تعداد کتاب را دریابیم، باید توجه کرد که تمام این کتابها یک یک به دست کاتبان و خطاطان نوشته و ماهها وقت صرف نوشتن هر یک از آنها شده است و امروز، پس از گذشت بیش از هفت قرن از آن روزگار، هنگامی که ده هزار و صد هزار و یک میلیون نسخه از هر کتابی یکجا و در ظرف مدتی کوتاه چاپ می شود و بهای آن به یک صدم بهای کتابهای خطی نمی رسد، ما در سراسر ایران فقط دو کتابخانه داریم که تعدادی کتابهای (چاپی) آن کمی از صد هزار بیشتر است. و آن دو، یکی کتابخانه مجلس شورای ملی (سابق) و دیگری کتابخانه مرکزی دانشگاه است.»<sup>۵۳</sup>

می افزایم: امروز هم که به پنداری، جهان و کار جهان دیگر گون گشته، و کتابخانه ها نسبت به روزگار نشر آن مقاله هم بیشتر شده اند و هم فربه تر - و شاید گاه آماسیده تر - هنوز وضعیت ما در این عصر ارتباطات و فن آوری در سنجش با جهان مغول زده عصر خواجه رشید، مایه شرمساری است!

خواجه رشید مردی دوراندیش بود و همان گونه که برای ابقای وصیت مکتوبش، صد نسخه از روی آن برداشته و به فضلی عالم

فرستاده تا «اگر همه ضایع شود، یکی بماند»؛ و «حکم همه یکی باشد و چون این سواد در اکثر بلاد باشد فرزند را مجال تغییر و تبدیل نباشد و پیش همگان روشن باشد»<sup>۵۴</sup>، برای ابقای مجموعه مصنفات خویش و جلوگیری از ضیاع زودرس آنها، تمهیداتی اندیشید:

اولاً<sup>۵۵</sup>، مقرر داشت که نسخی از مؤلفات او برای دوستان و علما و دانشمندان استنساخ و به ایشان عاریه داده شود و آنان مجاز باشند تا از روی این کتابها نسخه برداری کنند.

ثانیاً بفرمود تا آثار فارسی او را به عربی و آثار عربی او را به فارسی برگردانند؛ تا اگر یک روایت اثر از میان رفت، روایت دیگر به دست باشد.

ثالثاً بفرمود از اصل و ترجمه این آثار، نسخ متعددی نوشته برای استفاده اهل علم در ربع رشیدی بگذارند.

رابعاً بفرمود مجموع مؤلفاتش را در کتابی کبیر که جامع التصانیف الرشیدی نامیده شده بود، با نقشه‌ها و صور لازم، جای دهند، و این کتاب در ربع باشد تا مردم نسخه‌های خود را با آن مقابله کنند.

همچنین خواجه رشید بفرمود چهار مجلد کتابهایی را که در طب و طرز حکومت مغول تحریر نموده بود، به سه زبان فارسی و عربی و چینی مهیا دارند.

افزون بر اینها، از محل موقوفات مسجد و مدرسه ربع رشیدی، مبلغی را برای استنساخ کتب خود به فارسی و عربی معین نمود، به ترتیبی که هر سال یک نسخه کامل تحریر و به یکی از کتابخانه‌های شهرهای ممالک اسلامی اهدا شود. مقرر کرده بود این نسخ بر بهترین کاغذ بغدادی و با خواناترین خط کتابت شوند و با نسخه اصل بدقت مقابله و تطبیق گردند. محرران و نسخه برداران هم از میان کاتبان خوش خط و سریع القلم انتخاب شده و در نواحی مدرسه و مسجد ربع رشیدی منزل یافته بودند تا تحت نظر ناظران به کار نسخه برداری مشغول باشند. بعد از آنکه کتابت نسخه‌ای پایان می‌یافت؛ آن را تذهیب و صحافی می‌کردند و به مسجد می‌بردند و در کتابدانی میان منبر و محراب قرار می‌دادند؛ آن‌گاه دعایی را که به قلم خود خواجه کتابت شده بود، بر آن می‌خواندند؛ آن دعا این است:

«اللهم، یا ملهم الأسرار و معلم الأخبار و الآثار، كما وقفت عبدك المفتقر إلى رحمتك الواسعة، رشيد الطيب، لتصنيف هذه الكتب المشتملة على التحقيقات المقوية لقواعد الإسلام و التدقيقات الممهدة لبيان الحكم و الأحكام المفيدة للمتأملين في بدایع المصنوعات، النافعة للمتفكرين في غرائب المخلوقات، و وقفته أيضاً

لأن وقف بعض شارطاً أن يتخذ من منالها نسخ من هذه الكتب لينتفع بها المسلمون من أهل البلدان في كل حين و أوان، فتقبل اللهم كله منه قبولاً حسناً، و اجعل سعيه مشكوراً و ذنبه مغفوراً، و اغفر للساعين في إتمام هذا الخير و المستفيدين من هذه الكتب، و الناظر فيها، و العاملين بما في مطاوبها، و آتة الحسنه في الدنيا و الآخرة؛ إنك أهل التقوى و أهل المغفرة».

عین این دعا را در پایان هر نسخه کتاب می‌نوشتند و مناجاتی مختصر که آن هم به قلم خود رشید الدین بود، بدان الحاق می‌کردند. ناظری که کتاب زیر نظر او تحریر یافته بود، خاتمه‌ای متضمن تاریخ تحریر و ذکر شهری که این نسخه بدان تحریر یافته، و همچنین نام و تبار ناظر، بر کتاب می‌نوشت تا مؤمنان او را به دعای خیر یاد کنند.

پس از این کارها، کتاب را نزد قضات تبریز می‌فرستادند تا شهادت دهند تمامت رسوم و تقاریری که مؤلف بر آن عهد کرده بود، انجام یافته است.

بعد از این گواهی، کتاب روانه شهری می‌شد که برای آن در نظر گرفته بودند و در کتابخانه عمومی آن شهر جای می‌گرفت.

افسوس که با این همه تدبیرگری و احتیاط، چنان که کاترمر می‌گوید، بیشینه مؤلفات این وزیر دانشمند از دست رفته است؛ و این جای شگفتی ندارد. زیرا که ربع رشیدی، یک بار پس از قتل خود خواجه و بار دیگر پس از قتل پسرش، خواجه غیاث الدین، به غارت رفت و بسیاری از نفایس و کتب آن پراکنده شد.<sup>۵۶</sup>

مجموعه عظیم کتابخانه ربع که خواجه رشید با برنامه ریزی دقیق و حتی تعیین دستمزد کارگزاران سامان داد - چنان که خازن دارالکتب یا به تعبیری رئیس کتابخانه، سالی ۱۵۰ دینار و روزی ۳ سه من نان گندم، و معادل دارالکتب یا مناول (و در حقیقت متخصص علم کتابداری و کتابشناسی)، سالی ۱۲۰ دینار نقد و روزی ۳ من نان، می‌ستدند<sup>۵۷</sup>، مجالس مناسب برای فعالیت در شاخه‌های کتابخوانی و حفظ کتب و استنساخ و کتاب آفرینی، یا به تعبیری کوتاه و رسا، «کتاب‌ورزی»، بود؛ و اگر خود نپایید، خاطره‌اش در حافظه تاریخی مردم «رشید» پرور ایرانشهر، ماندگار شد.

یاد کرد ربع تنها مختص پژوهندگان امروز نیست؛ چنان که ملأحشری در سال ۱۰۱۱ ه.ق. در ذکر مزارات تبریز با استفاده از یک مکتوب خواجه رشید - که در همین نوشتار مورد اشارت ما نیز بود - از کتابخانه ربع با درج عدد و رقم، سخن رانده است.<sup>۵۸</sup>



«اما بعد حمد الله على ابياديه المتوافرة و انعمه المتكاثرة و الصلوة على خاتم الانبياء محمد المصطفى و على آله مصابيح الهدى، يقول العبد الضعيف الفقير الى الله تعالى، فضل الله بن ابي الخير بن عالي الهمداني، المشتهر برشيد الطبيب، - جزاه الله خيراً - انى بتوفيق الله و حسن تيسيره استكتبت هذا المصحف من حاصل ما وقفته من املك حسبما عين و فصل فى الوقفية المكتوبة لذلك ليتخذ من حاصلها كل سنة جامع مصحف مكتوباً فى ثلثين مجلداً مذهباً مصححاً محرراً موضوعاً فى صندوق متكلف محلى بحلى حديدية مذهباً ليكون وقفاً على المسلمين من اهالى بلد كذا.»

و متولى نیز بر ظهر ورقی که این کلمات بر آنجا نویسته باشند بنویسد که این مصحف یا این جامع الاصول از برای اهالی فلان شهر نویسته آمد در ایام تولیت. تا وقف باشد بریشان و بعد از ایشان بر عموم مسلمانان که آنجا باشند.

و هر متولی که باشد نسب خود را تا واقف پدر بر پدر بنویسد تا واقف را در دعا فراموش نکنند.

بعد از آن هر سال حال این دو نسخه را عرض کنند بر قضات تبریز تا صورت حال را در مکتوبی ثبت کنند و به توقیع خود مشرف گردانند و آن مکتوب را به متولی تسلیم کنند و پیش هر قاضی ای از قضات تبریز، بدان موجب مکتوبی باشد که خط متولی و مشرف و ناظر که مانند نایب متولی است یا نایب ایشان بر آنجا باشد، تا سال به سال این کار مضبوط باشد و در آن وهنی و خللی نیاید.

شرط دوم آن است که بعد از این متولی این اوقاف این دو نسخه را به شهری فرستد از شهرها [ای] اسلام و ابتدا به عظیمترین شهرها کند، پس به عظیمترین بر وفق مقتضی رأی او، تا وقف باشد بر اهالی آن شهر، و در جامع آن شهر بنهند و به وقت احتیاج بدان انتفاع گیرند.

و چون به تمامت شهرهای عظیم فرستاده باشند، باز از سر گیرند و به همان ترتیب که به اول فرستاده باشند، می فرستند. و به وقت فرستادن نوبتی در صفت بزرگ روضه میان منبر و محراب بر مرفعی نهند و به قاعده دعای مذکور بخوانند و بعد از آن بفرستند.

و اگر در غیر جامع آن شهرها که آن مصحف و جامع الاصول آنجا برده باشند به خواندن این دو نسخه احتیاج افتد، به جایی دیگر که هم در آن شهر باشد نقل کردن هم مجوز داشته است، تا باشد که به صالح دعای اهل آن مجلس نیز در آید. ان شاء الله تعالى.

و ما يحتاج یک نسخه از مصحف و جامع الاصول به حسب حال این زمان قیاس کرده با اجرت کتابت به هم در فصل مصارف اجمالی معین خواهد شدن.

الف - در تفصیل و ترتیب امور دارالمصاحف و کتب الحدیث که در جوار مسجد شتوی روضه است و شروطی که بدان تعلق دارد و این بقعه نیز هم ابواب البر روضه است و در آن هم در آنجا مفتوح است.

شرط شد که متولی هر سال دو نسخه تمام ساخته گرداند: یکی جامع قرآن مجید در سی جلد به خطی نیکو تمامت معرب و معجم به اعراب و عجمی درست چنانکه مفید یک قرائت باشد از قرائت سبعة، و آن به قطع حال [= یعنی به قطع خود دستنویست و قفنامه ربع رشیدی] بزرگ بغدادی باشد و مذهب بر وجهی که مبنی باشد از اعشار و اخماس و رؤس آیات، و مجلد از ادیم یا سختیان ادیم کار.

و دوم کتاب جامع الاصول فی احادیث الرسول به خطی نیکو به چهار جلد یا بیشتر به قطعی که مناسب دانند.

و گفتیم تا متولی جهت کتابت این نسخه مذکور از حاصل موقوفات دو نسأخ حاذق را به اجارت گیرد تا یکی از ایشان درین بقعه شریف به کتابت مصحف مجید مشغول باشد، و دیگری به کتابت جامع الاصول بر کاغذی نیکو تا بقای آن بسیاری باشد به مداد سیاه بغایت نیکو.

و از حاصل این یک نیمه از اوقاف مستجد جلدها [ای] این دو نسخه و تذهیب مصحف و صندوق آن با حلی مذهب بدهد ساختن. و چون این هر دو نسخه تمام شده باشد بر صفحه بزرگ روضه هر دو نسخه را حاضر کنند و میان منبر و محراب بر مرفعی نهند و از برای واقف این دعا بخوانند:

«سبحانک اللهم یا منزل القرآن هدایة للانام و باعث خیر خلقک و خاتم رسلک محمد الذی بینت به الشرایع و الاحکام کما وفقت، عبدک الفقیر الی رحمتک رشیداً الطیب لان وقف جملة من املاکه شارطاً ان يتخذ و يهبها بارتفاعها جامع القرآن و جامع الاصول فی احادیث الرسول فتقبله اللهم منه و اجعله سبباً للثناء الجمیل فی العاجل و الثواب الجزیل فی الآجل و اغفر له و لمن سعی او یسعی فی اتمام هذا الخیر و لمن تلا من المصاحف و استفاد من الاحادیث او عمل بموجبها و اجعل لهم لسان صدق فی الآخیرین و احشرهم مع الذین انعمت علیهم من النبیین و الصدیقین و الشهداء و الصالحین و حسن اولئک رفیقاً.»

و در آخر هر نسخه از مصاحف و جامع الاصول این کلمات بنویسند:



کتاب	کتاب	کتاب	کتاب
مجموعه رشیدیّه	آثار و احیا	جامع التواریخ	کتاب
که آن مشتمل	دو نسخه	به چند مجلد که	کتاب
است بر چهار	عربی/پارسی	متولی صلاح داند،	کتاب
کتاب توضیحات،	یک/یک	چنانک زود	کتاب
مفتاح التفاسیر،	نسخه/نسخه	خراب	کتاب
سلطانیه، لطایف	نسخه/نسخه	نشود.	کتاب
دو نسخه	کتاب	دو نسخه	کتاب
عربی/پارسی	تحقیق المباحث	عربی/پارسی	کتاب
یک/یک	که در چند مجلد	یک/یک	کتاب
نسخه/نسخه	نوشته است.	نسخه/نسخه	کتاب
	که در چند مجلد		کتاب
	نوشته شده		کتاب
	عربی/پارسی	عربی/پارسی	کتاب
	یک/یک	یک/یک	کتاب
	نسخه/نسخه	نسخه/نسخه	کتاب

از هر یک به موجبی که شرح داده شد، هر سال یک نسخه مکمل بر کاغذی بغایت نیکو و لطیف به قطع حال بزرگ بغدادی به خطی پاک درست بنویسند و آن را با نسخه اصل که در کتب خانه ربع رشیدی نهاده مقابله کنند بر وجهی که در آن غلط و تصحیف بنا [ش]د.

و باید که آن نسخهها تماماً متکلف باشد - به موجبی که نسخهها [ی] اصل است - و جلد های آن از سختیان ادیم کار سازند. و اجرت کتابت و وجه مصالح و مایحتاج آن از حاصل یک نیمه موقوفات مستجد باشد که به این ابواب البر تعلق دارد.

و متولی باید که نساخان جلد را که خط نیکو و پاک نویسند و اهلیت داشته باشند، جهت این کتابت اختیار کند، چندانک داند که به اتمام سال نیز کتابت این نسخهها تمام شده باشد و هم در جلد کرده شده تا تأخیری نیفتد.

و مواضع که این نساخان در آنجا نشینند و این کتابت کنند متولی از جمله مواضع ابواب البر که جهت کسی و کاری تعیین رفته معین گرداند.

و چون آن نسخهها تمام شود، در صفة بزرگ روضه همه را حاضر گرداند و هر یک را بر مرفعی نهد، میان منبر و محراب، و آنجا برای واقف این دعا بخواند:

«اللهم یا ملهم الأسرار و یا معلم الأخبار [ر] و الآثار کما وفقت عبدک المفتقر الی رحمتک الواسعة، رشید الطیب، لتصنیف هذه الكتب المشتملة على التحقیقات المقویة لقواعد الاسلام و

التدقیقات الممهّدة لبيان الحكم و الاحکام المفیده للمتأملین فی بدایع المصنوعات، النافع للمتفکرین فی غرائب المخلوقات و وفاقته ایضاً لان وقف بعض املاکه شارطاً ان يتخذ من منالها نسخاً من هذه الكتب لينتفع بها المسلمون من اهل البلدان فی کل حین و اوان، فتقبل اللهم ذلك منه قبولاً حسناً و اجعل سعیه مشکوراً و ذنبه مغفوراً و اغفر الساعین فی اتمام هذا الخیر و المستفیدین من هذه الكتب و الناظرین فیها و المتأملین لما فی مطاویها و آتهم الحسنة فی الدنيا و الآخرة انک انت اهل التقوی و اهل المغفرة.»

و در آخر هر نسخه ای ازین نسخهها این دعای مذکور بنویسد و بعد از آن تحمید و این کلمات بنویسند که:

«أما بعد حمد الله الملك العالم الدائم نعمته بلا انقطاع و انصرام و الصلوة و السلم علی نبیه المبعوث الی كافة الانام محمد و آله و صحبه الكرام، يقول العبد الضعیف المحتاج الی رحمة الله تعالی، فضل الله بن ابی الخیر بن عالی، المشتهر بالرشید الطیب الهمدانی، - جزاه الله خیراً - انی بتوفیق الله و حسن تیسیره صنفت [تبصرة لمن تبصر و تذكرة لمن اراد ان يذكر و استکتبت هذه... امالی و شرطت ان يتخذ كل سنة من حاصلها نسخة من] هذا - الكتاب و سایر الكتب التي هی من مؤلفاتی لیكون وقفاً علی المسلمین من اهل بلدة كذا، و المأمول من کمال افضال العلماء المحققین فیها ان بشرحوا و یبینوا للمبتدئین ما يتعسر منه علیهم بحیث یقفون علی جمیعهم و قوفاً تاماً و لا یبقی لهم فیہ شک و ارتیاب و ان وجدوا فیہ سهواً أو غلطاً یصلحوه تفضلاً و تکرماً.»

و بعد از آن متولی بر ظهر و [راقی] که این کلمات بر آنجا نوشته باشد، بنویسد که این کتاب فلان از برای اهل فلان شهر نوشته آمد، در ایام تولیت فلان، تا وقف باشد بریشان، و بعد ازیشان بر عموم مسلمانان که آنجا باشند؛ و هر متولی که باشد نسبت خود را با واقف پدر بر پدر بنویسد تا واقف را در دعا فراموش نکنند.

بعد از آن حال آن نسخهها را عرض کنند بر قضات تبریز تا صورت حال را در مکتوب ثبت کرده به توقیع خود مشرف گردانند و آن مکتوب را به متولی تسلیم کنند و پیش هر قاضی ای از قضات تبریز بدان موجب مکتوبی باشد که خط متولی و مشرف و ناظر که کاتب نیز است یا نایب ایشان بر آنجا باشد تا سال به سال این کار مضبوط باشد و در آن وهنی و خللی نیابد.

دیگر شرط آن است که بعد ازین متولی این اوقاف این نسخهها را که تمام شود، هر سال به شهری فرستد از شهرهای اسلام؛ عربی به بلاد عرب، و عجمی به بلاد عجم؛ و ابتدا به معظم ترین شهرها کند، پس به معظم ترین - به وفق مقتضای رأی او - تا وقف بر اهل آن شهر

به موجب مذکور، و در آن شهر در مدرسه‌ای که آن را مدرسی باشد به فنون علوم مشهور و مشارالیه و قضات و ائمه و علما اختیار کنند بنهند تا متعلمانی که رغبت نمایند، پیش آن مدرس آن را می‌خوانند.

و اگر کسی خواهد که آن را استنساخ کند، آن مدرس رهنی که مناسب باشد، بستاند و آن را بدهد تا از آن نسخه گیرند [و باز سپارند]، و اگر از بهر مطالعه خواهند، همچنان رهن بستاند و بدهد، و چون به تمامت شهرهای عظیم فرستاده باشد، باز از سر گیرد، و به همان ترتیب که اول فرستاده باشد می‌فرستد و به وقت فرستادن نوبتی دیگر در صفحه بزرگ روضه میان منبر و محراب بر مرفعی نهند و بر قاعده دعای مذکور بخوانند و بعد از آن بفرستند، و باید که بر ظهر هر نسخه‌ای کی به شهری فرستند، این شرایط که ذکر رفت، برین موجب بنویسند.

و مایحتاج و مصالح این نسخه‌ها و اجرت کتابت آن در هر زمان متولی که باشد، چنان که مصلحت داند و اجرت المثل آن باشد، تعیین کرده می‌رساند.

دیگر شرط کرده‌ام که از جمله این کتب به غیر از نسخه اصل که در گنبد ربع رشیدی نهاده باشد، از مجموعه رشیدی و کتاب بیان الحقایق و کتاب آثار و احیاء یک نسخه پارسی و نسخه [ای] عربی، متولی، علی حده، استنساخ کند، بیرون از آنج شرط رفته که به شهرها فرستند، و از آن همواره پیش مدرسی که در روضه ربع رشیدی درس گویا باشد، و هر روز چیزی از آن به درس بگوید. و هر فقیهی که در آنجا معین باشند، باید که ازین کتب جهت خود نسخه‌ای به قطع حال بغدادی بزرگ بنویسد، اگر خواهد پارسی و اگر خواهد عربی.

و باید در مدتی که شرط رفته که هر فقیهی آنجا باشد از آن کتب یک نسخه بتمام بنویسد، و اگر بیشتر از میعاد مذکور تواند نوشتن، یا زیادت از یک [نسخه] تواند نوشتن و بنویسد، لاشک سعی او

#### یادداشتها:

\* «رَبْع» - که واژه‌ای تازی نهاد است - در فارسی چند معنا دارد؛ از جمله:

۱. سرای، خانه - چنان که نظامی می‌گوید:

کدامین ربع را بینی ربیعی کزان بقعه برون ناید بقیعی

۲. فرود آمدنگاه، منزلگه - چنان که سعدی گوید:

یکی مرد شیرین خوش طبع بود که با ما مسافر در آن ربع بود

۳. محله.

۴. اقامتگاه بهاری، بستانرای معشوق

(نگر: لغت نامه دهخدا و غیث اللغات)

مشکورت‌تر باشد.

و هر کدام که در نوشتن آن تقصیر نماید و متولی را معلوم شود، او را [از] آنجا بیرون کند و دیگری را به جای او نصب کند تا در آنجا باب سعی نماید، و هر یک از ایشان ... ملک او باشد و کس را در آن منازعتی نباشد. اگر خواهد فروشد و اگر خواهد بخشد و اگر خواهد جهت خود نگاه دارد.

و با وجود آنک اجازت و رخصت داده‌ایم که از نسخه اصل که در گنبد نهاده باشد هر کس که خواهد استنساخ کند [به] شرط آنک از ربع رشیدی بیرون نبرد، همچنین اجازت و رخصت داده‌ایم که ازین نسخه نیز که پیش مدرس باشد، هر کس که به استنساخ آن رغبت نماید مدرس بدو دهد، به شرط آنک از ربع رشیدی بیرون نبرد. و فقها [ی] آنجا که به استنساخ کنند مقدم باشند بر دیگران».

\*\*\*

چند جای دیگر وقفنامه ربع رشیدی هم آگاهی‌هایی - درباره کتاب و کتاب ورزی آمده که بعضاً اهمیت آگاهی‌های مذکور در پیش را ندارند، و به هر روی، به سبب دراز شدن سخن، از نقل آنها چشم پوشیدیم.

خواجه رشید الدین فضل الله رفت و ربع او ویران شد؛ ولی خاطره وی و ذکر شیوه‌اش بر جاست؛ و تدبیر و مشی فرهنگی او همواره برای باشندگان اقالیم اسلامی - بویژه ایران شهر - و خاصه خداوندگاران زور و زر و اصحاب دیوان مایه درس آموزی و تنبیه می‌تواند بود.

انجام کلام را بیت جلال الدین عقیقی<sup>۶۰</sup>، از شاعران همان روزگار، درباره تاریخ وفات او قرار می‌دهیم:

رشید ملت و دین چون برفت از عالم

نوشت منشی تاریخ او که «طاب ثراه»

عقر الله له و لنا.



۱. پاره‌ای از آن سروده فراز مندم. سرشک (دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی) که «هزاره دوم آهوی کوهی» اش نامیده و گوشه طومار باز گشوده حافظه تاریخی من و توست!

۲. نگر: تاریخ ایران کمبریج، ج ۵، ترجمه انوشه، ص ۲۹۲ و ۲۹۳

۳. ورز رود: نام کهن ماوراءالنهر.

۴. فقرات رخدادهای مورد اشارت در این بند را برگرفته‌ایم از: تحریری نواز: تاریخ جهانگشای عطاملک جوینی، منصور ثروت، ج ۱، صص ۷۱-۱۰۷.

۵. فقرات این ارقام و آگاهی‌ها را سنج با: تاریخ ایران کمبریج، ج ۵، صص ۴۶۱-۴۵۶.

۶. نگر: سیری در تاریخ فرهنگ ایران، شارق، کیوان و... انتشارات ثقفی، اصفهان، ص ۲۱۴ و ۲۱۵.
۷. نگر: همان، ص ۲۱۵؛ و: تحریری نواز تاریخ جهانگشا، ص ۴۴۱.
۸. درباره رخداد بغداد، نگر: تحریری نواز تاریخ جهانگشا، صص ۳۹۵-۳۹۸.
۹. سنج: کاوش رصدخانه مرغه، دکتر پرویز ورجاوند، صص ۱۲۵-۱۲۸.
۱۰. نگر: مقاله ابن طاووس (به قلم جويا جهانبخش) در: دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، به کوشش بهاء‌الدین خرّمشاهی، ج ۱، ص ۱۲۴.
۱۱. یکی از همین معجولات کودک مزاجانه در تذکرة العلماء مرحوم تنکابنی (ره) (به اهتمام: اظهاری پرنده، ج ۱، ص ۱۵۰-۱۴۸) آمده و مسلماً هم با تاریخ موافقتی ندارد و هم با عظمت روح و منش چشم و چراغ ما، خواجه طوسی - اعلی الله مقامه.
۱۲. نگر: مجموعه خطابه‌های تحقیقی درباره رشیدالدین فضل الله همدانی، انتشارات دانشگاه تهران، ص ۸۶.
۱۳. سنج: همان، صص ۱۳۰-۱۲۴.
۱۴. از جمله نگر: کتابشناخت (مجموعه مقالات)، کتابخانه طهوری، تهران، ۱۳۶۳ ه.ش؛ مقاله استاد دکتر محمد روشن.
۱۵. نگر: مجموعه خطابه‌های تحقیقی درباره رشیدالدین...، صص ۱۳۴ و ۱۳۵.
۱۶. نگر: جامع التواریخ، به کوشش دکتر بهمن کریمی، ج ۱، ص ۹.
۱۷. نگر: مجموعه خطابه‌های تحقیقی...، ص ۸۶.
۱۸. نگر: همان، ص ۹۰.
۱۹. نگر: همان، ص ۸۷.
- موقعیت کنونی محل ربع راتبه‌های عینعلی تبریز گفته‌اند. نگر: همان، ص ۱۱۲.
۲۰. نگر: همان، صص ۱۴۳-۱۴۱.
۲۱. سنج: همان، صص ۹۰-۸۸ و ۲۶۴.
۲۲. سنج: همان، صص ۲۶۴ و ۲۶۵.
۲۳. این برآورد را نگر در: همان، ص ۱۶۸.
۲۴. نگر: همان، صص ۳۰۳-۳۰۱.
- (ما در درج اشعار به دست‌زد رسم الخطی پرداخته‌ایم.)
۲۵. آئینه اسکندری، تصحیح رحیموف، چاپ مسکو، ص ۹۸.
- عبدی بیک، سطری پیش از آن، در وصف خواجه رشیدالدین فضل الله، سروده: «... که آباد از و شد جهان خراب» و شاید در این اشارت به اقدامات عمرانی خواجه داشته باشد پیش از فتنه خانمانسوز ویرانگر مغول.
۲۶. خاکستر هستی، دکتر محمد جعفر محبوب، ج ۱، انتشارات مروارید، ص ۳۳۰؛ با اندکی تصرف و سازگار سازی.
۲۷. نگر: مجموعه خطابه‌های تحقیقی...، صص ۱۶۳-۱۶۱.
۲۸. نگر: همان، ص ۱۵۹ و ۱۶۰.
۲۹. نگر: مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران (شماره ویژه فهرست دست‌نوشته‌های کتابخانه)، س ۸، ص ۱، ص ۱۴۵.
۳۰. آخرین نامه را دوست دانشمند، آقای ابراهیم سپاهانی، هنگامی که مشترکاً دست در ترجمه نگارشی کهن از تازی به فارسی داشتیم، به عنوان برابر نهاده «تقریظ» پیشنهاد کردند و من بنده اینجابه کار برده‌ام.
۳۱. در مأخذ ما - که نامش بیاید - «محدالدین» به حاء حطی که گویا غلط چاپی باشد.
۳۲. در مأخذ ما - که نامش بیاید - «حنایی» یا «جبابی» یا چیزی شبیه به این،

- بدون نقطه، افزون دارد که چون قرائتش فعلاً بر من روشن نیست، ضبط نکردم.
۳۳. نگر: مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، همان شماره، صص ۴۸۵-۴۸۱.
۳۴. نگر: مجموعه خطابه‌های تحقیقی...، ص ۳۰۰.
۳۵. نگر: همان، ص ۱۵۵.
- نیز نگر: همان، ص ۸۹.
۳۶. فرجام ربع را روایت کردیم با نگرش به: همان، ص ۹۰ و ۹۱ و صص ۱۸۲-۱۸۰ و ۲۷۶-۲۷۴. عکس نسبتاً قدیم دروازه‌ای باز مانده از ربع رشیدی، چاپ شده در: نسب نامه شاخه‌ای از طباطبائیهای تبریز، تألیف: سید جمال ترابی طباطبائی، سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۶ ه.ش. ص ۴۰۲.
- نیز عکس پایه برج بجا مانده از ربع رشیدی را نگر در: آثار باستانی آذربایجان، عبدالعلی کارنگ، ج ۲، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، صص ۱۶۵ و ۱۶۹.
۳۷. نگر: مجموعه خطابه‌های تحقیقی...، ص ۲۷۵.
۳۸. خاکستر هستی، دکتر محمد جعفر محبوب، ص ۳۲۵.
۳۹. همان، ص ۳۳۰.
۴۰. نگر: همان، ص ۳۲۴.
۴۱. جامع التواریخ (قسمت اسماعیلیان و فاطمیان و...)، خواجه رشیدالدین فضل الله همدانی، به اهتمام: محمد تقی دانش پژوه و محمد مدرسی زنجانی، ج ۲، ۱۳۵۶، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ص ۱۳.
۴۲. نگر: مجموعه خطابه‌های تحقیقی...، ص ۲۹۰.
۴۳. بررسی روش اداری و آموزشی ربع رشیدی، محمد مهدی بروشکی، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، ص ۱۳۹.
۴۴. همان، همان صفحه؛ با اندکی دست‌زد.
۴۵. سنج: همان، صص ۱۳۹ و ۱۴۰.
۴۶. سنج: همان، ص ۱۴۰.
۴۷. سنج: همان، همان.
۴۸. سنج: همان، همان.
۴۹. سنج: مجموعه خطابه‌های تحقیقی...، صص ۱۴۳ و ۲۶۷.
۵۰. سنج: همان، ص ۲۶۷.
۵۱. سنج: همان، صص ۲۲۶ و ۲۲۷.
۵۲. سنج: بررسی روش اداری و آموزشی ربع رشیدی، صص ۱۴۱ و ۱۴۲.
۵۳. خاکستر هستی، ص ۳۲۸.
۵۴. سنج: همان، ص ۳۲۹.
- ۵۵ و ۵۶: مطالب این فاصله را بسنجید با: مجموعه خطابه‌های تحقیقی...، صص ۲۹۴-۲۹۱.
- تنبیه: در متن دعای عربی، مأخذ مورد استفاده ما، «المفتقر» را «المفتقر» و «وَقْتَهُ» را «وَقْتَهُ»، ضبط کرده بود. این دو مورد و برخی موارد جزئی تر دیگر را در ضبط نص دعا اصلاح کردیم.
۵۷. سنج: بررسی روش اداری و آموزشی ربع رشیدی، ص ۱۰۸.
۵۸. نگر: مجموعه خطابه‌های تحقیقی...، ص ۲۹۰.
۵۹. وقفنامه ربع رشیدی (چاپ حروفی از روی نسخه اصل)، رشیدالدین فضل الله بن ابی‌الخیر بن عالی الهمدانی، به کوشش: مجتبی مینوی و ایرج افشار، صص ۱۳۳ و ۱۳۴ و ۱۵۰ و ۱۹۳ و ۱۹۴ و ۱۹۷ و ۱۹۸ و ۲۴۱-۲۳۷.
۶۰. سنج: مجموعه خطابه‌های تحقیقی...، ص ۲۸۴.